

افغانستان آزاد – آزاد افغانستان

AA-AA

چو کشور نباشد تن من مباد بدین بوم و بر زنده یک تن مباد
همه سر به سر تن به کشتن دهیم از آن به که کشور به دشمن دهیم

www.afgazad.com

afgazad@gmail.com

Iran's M.

انینه ایران

حزب کار ایران – توفان

۱۲ اگست ۲۰۱۳

پهلوی ها قاتلان دستاوردهای انقلاب مشروطیت

به مناسبت صدو هفتمین سالگرد انقلاب مشروطه ایران

انقلاب پر شکوه بهمن، مشروطیت را دفن نکرد و نمی خواست مشروطیت را دفن کند. انقلاب بهمن با انگیزه تکامل و تعمیق انقلاب مشروطیت پا به میدان گذارد که به عللی که نقلش در این مقاله سخن را بدرازا می کشاند به زیر سلطه ضد انقلاب رفت، انقلاب بهمن نقطه پایان انقلاب ناکام مشروطیت نبود. انقلاب بهمن پس از این که رهبری آن به دست مشروعه چی ها افتاد تنها جنازه مشروطیت را دفن کرد. سلطنت طلبان و همه آنهایی که در زدن تیر خلاص در دوران سلسله پهلویها به دستاوردهای انقلاب مشروطه دست داشتند در مبارزه ایدئولوژیک خویش چنین تبلیغ می کنند که گویا در میهن ما ایران، قانون اساسی انقلاب مشروطه اجراء می شد و این یاران خمینی بودند که پس از غصب رهبری انقلاب به یک باره قانون اساسی انقلاب مشروطیت را دفن کردند. در دوران پهلویها از انقلاب مشروطه جنازه ای بیشتر باقی نمانده بود. همه این سلطنت طلبان در نقض قوانین و زیر پا گذاردن دستاوردهای انقلاب مشروطیت نقش اساسی داشتند. وقتی خمینی به میدان آمد سنگی بر سنگ مشروطیت سوار نبود تا وی آن را ویران کند. در فردای انقلاب مشروطیت همواره این نزاع ما بین نیروهای مترقی و پیشرو جامعه که ریشه در طبقات پائینی جامعه داشتند و برای دموکراسی پیگیر و با پشتوانه می رزمیدند با رهبران فئودال و جناح راست مشروطه خواهان، نظیر سردارها و خان ها ادامه داشت. در یک طرف ستارخانها، باقرخانها، حیدر عموغلی ها و نظایر آنها بودند و در طرف دیگر سپه سالارها، قزاقها، و دوله و سلطنه ها. این مبارزه با روی کار آمدن رضاخان و تجاوزات بی حد و حصرش به قانون اساسی و سپس دستبردهای بعدی پسرش به قانون اساسی به نفع ارتجاع سیاه در یک مرحله از مبارزه مردم ایران به پایان رسید. در تمام دوران سلطه محمد رضا شاه پهلوی در ایران هرگز قانون اساسی چه برسد به دستاوردها و روح بزرگ آن مورد احترام نبود و قرار نگرفت. شاه به صورت مطلق العنان حکومت می کرد و دست امپریالیستها را از بالای سر مجلس فرمایشی در غارت ایران باز گذارده بود. از آزادیهای مصرحه در قانون اساسی خبری نبود. به عکس حزب فراگیر رستاخیز را که شبیه حزب سراسر نازی هیتلر بود و مردم را مجبور به عضویت در آن می کرد به بازار آورد و تنوریسینهای آن نظیر آقایان منوچهر گنجی و داریوش همایون را در رأس آن قرار داد. همه سلطنت طلبان در مراسم تدفین قانون اساسی انقلاب مشروطیت شرکت داشتند و هرکدام گوشه ای از این کار ننگین را گرفته بودند. حال همان مردمان با فریادهای ”کی بود کی بود من نبودم” در پی انجام فراندی هاستند که پرده استتاری بر بی اعتباری سلطنت بکشد. سند زیر که مستخرجی از انتشارات حزب توده ایران بعد از کودتای خائنانه ۲۸ مرداد است می تواند تنها گوشه ای از این ریاکاری را برای جوانان میهن ما روشن کند تا مانع شوند که این فریبکاران مجددا در پی دام

اسارت دیگری باشند. هر اتهامی که به دار و دسته خمینی بچسب این اتهام به وی نمی چسبد که وی قاتل قانون اساسی مشروطه ایران بود. وی وقتی بر سرکار آمد از قانون اساسی انقلاب مشروطیت جنازه ای بیش باقی نمانده بود.

دستبرد به قانون اساسی

”حکومت کودتا نه تنها بر وحشت انگیزترین نظم پولیسی قرار دارد – نه تنها سرنوشت قوه قضائیه کشور را به دست مشتکی افراد بی مسؤولیت – خونخوار و به تمام معنا هار سپرده است بلکه در عین حال دستبردهای راهزانه به قانون اساسی و بالنتیجه تجاوز روز افزون به حق حاکمیت مردم از طریق این دستبردها یکی دیگر از مشخصات اساسی آن را تشکیل می دهد.

الف- تشکیل مجلس سنا: نخستین دستبرد به قانون اساسی در زمان سلطنت شاه کنونی پس از کودتای نیم بند پانزدهم بهمن ۱۳۲۷ زده شد. این کودتا فرصتی به دستگاه از هم پاشیه پولیسی ایران داد تا دست و پای خود را جمع کند و خویشتن را برای در پیش گرفتن جنبه تعرضی آماده سازد. در پرتو شرایط اختناق و ترور پس از ۱۵ بهمن هنگامی که حزب توده ایران از طرف دولت غیر قانونی اعلام شد و سازمانهای آن مورد تعقیب و فشار پولیس و نیروهای انتظامی قرار گرفته بود و نیروی منظم دیگری در مقابل شاه قرار نداشت مقدمات این دستبرد فراهم گردید. تحت نظر ستاد ارتش که در آن موقع در مرکز قدرت قرار داشت مجلسی به عنوان مجلس مؤسسان تشکیل یافت. نمایندگان این مجلس تحت نظر ستاد ارتش و با موافقت تام و تمام شاه انتخاب و تعیین شدند. اینها دستچینی بودند از وفاداران به سلطنت – عمله و اکره نیروهای ارتجاعی – وابستگان به سیاستهای امپریالیستی که تنها قدرت سرنیزه ستاد ارتش آنها را به این مجلس فرستاد. در این مجلس سید محمد صادق طباطبائی به عنوان رئیس مجلس مؤسسان مسأله ”نقض اصول مشروطیت“ را به میان کشید و ادعا کرد که به منظور رعایت تام و تمام مصرحات قانون اساسی باید مجلس سنا تشکیل گردد! در حالی که اصل مربوط به تشکیل مجلس سنا یکی از اصول به کلی مرده و مردود شده قانون اساسی را تشکیل می دهد. این اصل که با فشار محمد علی میرزا به ملت ایران بر قانون اساسی تحمیل شده بود پس از شکست و فرار وی به کلی قانونیت خود را از دست داد و در مجلس دوم به سمت یک اصل مردود و باطل شناخته شد. اما محمد رضا شاه احتیاج به یک تکیه گاه داشت و این تکیه گاه به شکل مجلس سنا برای او وجود آمد.

ب- تفویض حق انحلال مجلس به شاه: اما مهمترین قدمی که مجلس مؤسسان مزبور علیه حق حاکمیت مردم و به سود حکومت مطلقه شاه برداشت عبارت بود از تفویض حق انحلال مجلسین به شاه. در حالی که تا آن زمان حداقل به صورت ظاهر این دو مجلس از مقام سلطنت مستقل بودند و شاه قانوناً حق دخل و تصرفی در کار مجلس نداشت. اما نه تنها شاه به شدت خواهان کسب قدرت مطلقه بود – بلکه برای قدرتهای استعمارگر نیز بند و بست و معامله با یک شاه مطلق العنان در یک سرزمین شرقی مانند ایران آسانتر از کلنجر رفتن با یک دستگاه دولتی و راضی کردن عده نسبتاً بیشتری بود. آنها امید داشتند که با تقویت مقام سلطنت قرارداد نفت را که بعداً به قرارداد گس – گلشانیان شهرت یافت آسوده و بدون دردسر به تصویب برسانند و اصل چهل و هشتم قانون اساسی روی مصالح و منافع طرفین – شاه و امپریالیستها به شرح ذیل تغییر یافت: ” اعلیحضرت همایون شاهنشاهی می تواند هر یک از مجلسین شورای عالی و سنا را جداگانه یا دو مجلس را در آن واحد منحل سازد...”.

این امتیاز عظیمی بود که در پناه حکومت سرنیزه به شاه داده شد. شاه که تا آن وقت به سمت بزرگ ارتشداران اختیار ارتش را در دست داشت و از این راه نفوذ شوم خود را بر تمام شئون مملکتی اعمال می کرد در اثر گرفتن این اختیار تسلط مستقیم خود را تا قلمرو قدرت مقننه نیز بسط داد.

این اختیاری که به شاه داده شد بعضی از اصول دیگر قانون اساسی را عملاً و واقعاً در حال وقفه و تعطیل انداخت. اصل سی و هشتم قانون اساسی چنین مقرر می‌دارد:

«اعضای مجلس شورای ملی باید رد یا قبول مطلب را صریح و واضح اظهار بدارند و احدی حق ندارد ایشان را تحریص یا تهدید در رأی خود بنماید...»

اصل پانزدهم در اتخاذ هرگونه رأی و نظری که از طرف مجلس شورا «کمال امنیت و اطمینان» را نسبت به آن توصیه می‌کند. با توجه به این دو اصل که مضمون و محتوی آنها به قدر کافی صریح و خالی از ابهام می‌باشد - طبعاً در قبال حقی که به شاه داده شده است این سؤال مطرح می‌گردد: مجلسی که زمام سرنوشتش به دست فردی باشد که در سایر موارد غیر مسؤول شناخته شده است تا چه حد می‌تواند در کار خود مستقل باشد و روی پای خود بایستد و از شرّ اعمال نفوذ این فرد بر کنار بماند؟ فرض کنیم اکثریت نمایندگان مجلس در شرایط آزاد هم انتخاب بشوند و به مجلس اعزام گردند، فرض کنیم اعمال نفوذ شاه در جریان انتخابات به حداقل برسد، با همه اینها آیا می‌توان موقعیت چنین مجلسی را مصون از آسیب توطئه‌های شاه فرض کرد؟ هرگز! اختیارات شاه حتی در شرایط مساعد هم مانند شمشیر دموکلس پیوسته بر فراز سر مجلس آویخته شده و در نخستین فرصت این شمشیر فرو خواهد آمد و مجلس را به کلی فلج خواهد ساخت، و در شرایط دیگر یعنی در شرایط تسلط شاه چنین مجلسی به کلی مبدل به یک مجلس مشورتی سلطنتی خواهد شد و تمام خواص دموکراتیک خود را الزاماً از دست خواهد داد و نمایندگانی که اراده و تمایل شاه آنها را در مقام خود نگه می‌دارد نخواهند توانست حتی برای نمونه هم که شده انگشت خود را جز در جهت تأیید دستورات شاه بلند کنند چنانکه در دوره‌های هیجدهم و نوزدهم چنین بوده است.

در اینجا باید توجه داشت که شاه در آن زمان هنوز در وضعی نبود که بتواند به نحو دلخواه از حق خود در انحلال مجلس استفاده کند و از این راه مجلس را در تنگنا قرار دهد. قبل از این که سال ۲۸ به پایان برسد بار دیگر نهضت انقلابی و ضد امپریالیستی در بین مردم اوج می‌گرفت. در دوران حکومت مصدق این قوس صعودی نیروهای ملی و دموکراتیک ادامه یافت و بنا بر این بند و بستهای پنهانی دربار و عاملان و کارگزاران آن با امپریالیستها ب خصوص با امپریالیسم انگلستان که در آن موقع هنوز در ایران امپریالیسم مسلط بود نتوانست به سرانجام مطلوب خود برسد. اما به محض این که شرایط تغییر یافت - مجلس شورا نیز مبدل به یک مجلس بلا اراده و مسلوب الاختیار گردید که جز تأیید عبیدانه تمایلات شاه وظیفه‌ای برای خود نمی‌شناخت.

تسلیم‌های تازه در مقابل شاه:

با کودتای ۲۸ مرداد [اسد] و سقوط دولت مصدق - و در شرایط عقب نشینی نیروهای دموکراتیک و ملی و در پناه حکومت سرنیزه مقدمات دستبرد های تازه به قانون اساسی به سود توسعه هرچه بیشتر قدرت شاه و تضعیف هر چه بیشتر مجلس و نقض حاکمیت مردم آماده گردید. اولین قدمی که حکومت کودتا در این راه برداشت تشکیل مجدد مجلس منحلّه هفدهم بود که نود در صد رأی دهندگان با شرکت فعال خود در فرآیند محکومیت و انحلال آن را صحه گذاشتند. اصل ۲۶ متمم قانون اساسی قوای سه گانه را «ناشی از ملت» می‌شناسد. دکتر مصدق با استناد به همین اصل که دموکراتیک ترین اصول قانون اساسی است برای تعیین تکلیف مجلسی که اکثریت آن با پشتیبانی مستقیم دربار سلطنتی علیه نهضت نجات بخش ملی ایران هر روز دست به توطئه تازه ای می‌زدند به آراء عمومی مردم مراجعه کرد و این مردم بودند که رأی به انحلال مجلس مزبور دادند. ولی حکومت کودتا با تکیه به نیروهای مسلح خود می‌گفت: تمام قواء باید در دست شاه متمرکز باشد- آراء مردم در قبال رأی و خواست شاه نباید ارزش داشته باشد- این اوست که باید بر اریکه قدرت تکیه زند.

این مجلس از درباریان غیر مستعفی مجلس هفدهم یعنی گماشتگان شاه تشکیل می شد. نمایندگان جبهه ملی و طرفداران دکتر مصدق نتوانستند در آن راه پیدا کنند. این گماشتگان درباری و وابستگان به سیاستهای متجاوز امپریالیستی بدون مانع و معارض قدم تازه ای در راه نقض قانون اساسی و تثبیت سلطنت مستبد شاه برداشتند: به این معنی که عمل خود سرانه و خائنانه شاه در عزل دکتر مصدق و صدور حکم نخست وزیری زاهدی را قانونی و درست شناختند و بدین ترتیب دولتها را به طور در بست در زیر چکمه های شاه افکندند. این خیانت کوچکی نبود. اینها یکی دیگر از مظاهر برجسته مشروطیت را بدین نحو پایمال ساختند و بر بسیاری از اصول قانون اساسی خط بطلان کشیدند. آنها با این ترتیب در واقع پیکر مثله شده حکومت مشروطه را در زیر چنگال آهنین شاه افکندند تا وی بعدها به آسانی بتواند آن را خفه و مختنق سازد و دستور تدفین آنرا صادر کند!

این گروه فرومایه عمل خود را در تأیید حاکمیت مطلق شاه مبتنی بر اصل چهل و ششم قانون اساسی به قلم دادند که می گوید: "عزل و نصب وزراء به موجب فرمان همایون پادشاه است." مفهوم این اصل در تطبیق با سایر اصول قانون اساسی در زمینه مسؤلیتهای دولت کاملاً روشن است. کاری که شاه باید در این مورد انجام دهد فقط عبارتست از تنفیذ رأی تمایل مجلس به وسیله صدور فرمان، فرمان شاه رأی مجلس را صورت رسمی می دهد. اما آنها اصل مزبور را عملاً چنین تفسیر کردند: "عزل و نصب وزراء از حقوق و وظایف پادشاه است." چنین تفسیری از اصل چهل و ششم تمامی محتوای انقلاب مشروطیت را نفی می کرد، پادشاه به ظاهر مشروطه را قدرتی می داد مافوق سلاطین قاجار - یعنی اختیارات نامحدودی که رویه قانونی به آن پوشانیده بود. این عمل دوران خودکامگی شاه را به نحوی شدیدتر از همیشه تجدید می کرد و پایه تمام عملیات خائنانه - خونریزیهای تبهکارانه حکومت کودتا را محکم می ساخت. توجه به اصول ذیل از قانون اساسی می تواند نشان دهد که این عمل تا چه حد خائنانه و متناقض با روح قانون اساسی می باشد:

اصل بیست و هفتم - مجلس در هر جا نقض در قوانین یا مسامحه ای در اجرای آن ملاحظه کند به وزیر مسؤول آن کار اخطار خواهد کرد و وزیر مسؤول باید توضیحات لازمه را بدهد.

اصل چهل و پنجم متمم - کلیه قوانین و دستخطهای شاه در امور مملکتی وقتی اجراء می شود که به امضای وزیر مسؤول رسیده باشد و مسؤول صحت مدلول فرمان همان وزیر است.

اصل شصتم - وزراء مسؤول مجلسین هستند و در هر مورد که از طرف یکی از مجلسین احضار شوند باید حاضر گردند و نسبت به اموری که محول به آنها است حدود مسؤلیت خود را منظور بدارند.

اصل شصت و یکم متمم - وزراء علاوه بر اینکه به تنهایی مسؤول مشاغل مختصه وزارت خود هستند به هیأت اتفاق نیز در کلیات امور در مقابل مجلسین مسؤول و ضامن اعمال یکدیگرند.

اصل شصت و چهارم - وزراء نمی توانند احکام شفاهی یا کتبی پادشاه را مستملک قرار داده سلب مسؤلیت از خود بنمایند.

اصل شصت و پنجم - مجلس شورا یا سنا می توانند وزراء را در تحت مؤاخذه و محاکمه در آورند.

اصل شصت و هفتم - در صورتی که مجلس شورایملی یا مجلس سنا به اکثریت تامه عدم رضایت خود را از هیأت وزراء یا وزیری اظهار نماید آن هیبت یا آن وزیر از مقام خود منعزل می شود.

خوانندگان توجه می کنند که قانون اساسی در هفت مورد با صراحت تمام و به نحوی خدشه ناپذیر که نمی توان آن را با تعبیرها و تفسیرهای خائنانه تخطئه کرد هیأت وزیران را منحصرأ در مقابل مجلس مسؤول قرار می دهد و رأی و نظر مجلس را در بقاء و یا انعزال آنها معتبر می شناسد و مؤکداً مقرر می دارد که هیچ وزیر یا نخست وزیری نمی تواند به استناد دستخط شاه کاری انجام دهد یا از انجام کاری سر باز زند. زیرا مطابق اصل چهل و چهارم متمم قانون اساسی "شخص شاه از مسؤلیت میرا است و وزراء در هرگونه امور مسؤول مجلسین هستند." این اصل حدود و ثغور

اختیارات شاه را روشن می کند. شاه غیر مسؤل است ولی به موجب تفسیری که به نفع او از اصل چهل و ششم قانون اساسی شده است پر مسؤلیت ترین امور کشور یعنی عزل و نصب هیأت وزراء از حقوق و اختیارات او شناخته شده است. این حقوق غاصبانه را کودتای ۲۸ مرداد و حکومت سرنیزه در محیطی مرعوب و مختنق برای شاه تأمین کرد. گماشتگان شاه که عنوان بازماندگان نمایندگان دوره هفدهم را داشتند به این تجاوز صریح پادشاه به حقوق مجلس که در حکم طغیان علیه موازین مشروطیت می باشد، صحه گذاشتند. باز تکرار می کنیم که این خیانت در سراسر تاریخ مشروطه ایران بی نظیر بود. خیانت این که با یک تفسیر غلط از اصلی از اصول قانون اساسی خط بطلان بر روی هشت اصل مسلم از قانون اساسی بکشند و آنها را نقض کنند. این خیانت کار افتضاح مشروطیت را به آنجا کشانید که دکتر اقبال نوکر وفادار شاه با گستاخی و قاحت آمیز در پشت تریبون مجلس اشتلم کنان فریاد کرد: ”من نوکر شخص اعلیحضرت هستم. به بازی اقلیت اکثریت اهمیت نمی دهم. تا وقتی که اعلیحضرت بخواهد می مانم و گرنه مرخص می شوم.“

مجله خواندنیها در این زمینه با لحنی پر معنی و در غالب عباراتی که سر و کار او را با سازمان امنیت نیندازد چنین نوشت:

”آقای دکتر اقبال با همان صراحت خاص خودشان بارها در محافل و مجامع مختلف گفته اند که دولت – مجلس- مطبوعات و افکار عمومی و این قبیل چیزها مرا نیاورده است که ببرد. من مجری اوامر ملوکانه هستم و مادام که اراده فرمودند سر کار هستم چه کسی بخواهد و چه کسی نخواهد...“

سپس خواندنیها از این جمله به نتیجه زیر می رسد:

”اکنون که زمام امور کشور تحت توجهات خاص شاهانه اداره می شود. دولتها مجری اوامر ملوکانه می باشند برای مردم چه فرقی می کند که مجری چه کسی باشد.“

بیانات دکتر اقبال در حقیقت تحقیر مجلس- توهین به قانون اساسی و به مردم و طعنه به همه اصول و موازین مشروطیت بود. معهذا در بین آن همه ”رجال صدر مشروطیت“ و ذیل مشروطیت یک نفر صدا به اعتراض بلند نکرد و به او نگفت آنچه تو می گوئی جرم است- جنایت است- عصیان نسبت به قانون اساسی و مستلزم مجازات است. نه تنها هیچگونه اعتراضی به او نشد بلکه در همان موقع ”پاسداران“ قانون اساسی در عرض تعلق به آستان شاه کار زبونی و فرومایگی را بافتضاح می رسانیدند. به این اظهارات صدر الاشراف رئیس مجلس سنا که می خواست در ابراز خاکساری و عبودیت از رئیس دولت عقب نمانده باشد توجه کنید:

”امور سه مرحله دارد: اول فکر و اندیشه است که از اعلیحضرت همایونی است. دوم تصویب است که از طرف مجلس انجام شده و امید است نیت شاهنشاه به خوبی اجراء شود و مرحله سوم انجام بگیرد.“

آری! حکومت مشروطه به دست شاه و دستگاه حکومتی او بدینسان گستاخانه نقض و نفی می شود و آنوقت زبده ترین و ارزنده ترین افراد میهن ما به اتهام ”ضدیت با حکومت مشروطه“ در خاک و خون می غلتند! آنکس که براننده نام و عنوان انسان است- آنکس که به شرافت و مقام انسانی ارزش می نهد- در هر نقطه دنیا باشد باید در باره چنین حکومت فاسد و سیه کار و چنین شاه خون آشام و در عین حال به همان اندازه ریاکار-لافزن- جاعل و عوامفریب قضاوت کند و قضاوت خواهد کرد.

حق وتو برای شاه

قدم دیگری که که از راه دستبرد زدن به قانون اساسی به منظور تحکیم دیکتاتوری شاه و تضعیف بازهم بیشتر مجلس و تذلیل کامل دولتها در قبال شاه بر داشته شد عبارت بود از تفویض حق وتو به وی در مورد قوانین مالی مجلس که در

حیطه حقوق انحصاری مجلس شورا قرار دارد. اصل چهل و نهم متمم قانون اساسی تصریح دارد که حقوق و وظایف شاه در مورد قوانین مصوبه مجلس عبارت است از صدور فرمان اجرای این قوانین به منزله جریان تشریفاتی آن و تأکید می کند که این کار باید "بدون این که اجرای قوانین را تعویق و یا متوقف نماید صورت گیرد." این خود قرینه دیگری است برای اثبات این که مسأله توشیح قوانین برای اجرای آنها و یا موضوع صدور فرمان نخست وزیری صرفاً جنبه تشریفاتی این جریان را تشکیل می دهد. ولی کنگره ای که در شرایط اختناق آور حکومت کودتا از نمایندگان دو مجلس دست نشانده تشکیل گردید - در اینجا قدم دیگری در راه خیانت پیش رفت و با تصویب حق وتو برای شاه در موارد لوایح و قوانین مالی اصول لرزان مشروطیت را متزلزل تر ساخت و در واقع سرنوشت دولتها را از لحاظ مالی و بودجه دولتی در گرو تمایلات شاه قرار داد و با این ترتیب دیکتاتوری شاه در واقع چهار میخ و بیمه شد.

آخرین قدم در راه تعطیل مشروطیت

مجموعه این اختیارات شاه را در چنان موقع ممتازی قرار داد که چون لحظه ضرورت فرا رسید وی بدون کوچکترین پروا و شرمی - بدون این که هیچ رداغ و مانعی در مقابل خود ببیند - دست به یک کودتای تازه زد و با تعبیه توطئه تازه ای از کارخانه دسیسه کاری عجالتا یک مهر خاتمه بر تاریخ حیات مشروطیت ایران گذاشت.

چنان که قبلاً اشاره کرده ایم شاه در جلسه ۲۰ آبانماه [عقرب] ۱۳۴۰ هیأت وزیران بنا به سیره همیشگی خود ضمن یک رشته بیانات پر از لاف و گزاف در زمینه "علاقه" خود به "مصالح عالی ملت و مملکت" و "رفاه و آسایش مردم و استقرار عدالت اجتماعی" برای این که عملاً میزان "علاقه" خود را به همه این اصول و موازین ثابت کند پای حقوق ادعائی خود را در انشاء قوانین به میان کشید - و بعداً متن بیانات او ضمن نامه ای به امضاء رئیس دفتر مخصوص وی رسماً به دکتر امینی ابلاغ گردید و او نیز این نامه را به عنوان فرمان ملاک عمل خودسرانه و قانون شکنانه خود قرار داد.

همانطور که قبلاً اشاره شده است تمامی این جریان از سر تا پا نقض قانون اساسی جعل- تزویر- تدلیس بوده است، توطئه تبهکارانه ای بوده است که تار و پود آن را شاه و دکتر امینی بافته اند.

ابتداء از شاه شروع کنیم. این عمل شاه از یک طرف طغیان جدیدی بود علیه قانون اساسی و به منزله آخرین قدمی بود که برای نفی همه موازین مشروطیت برداشته می شد- و از جانبی وی با تردستی مزورانه ای این کار را انجام داد تا برای روز مبادا راه گریزی بر روی خود باز بگذارد.

استناد شاه به قانون اساسی در زمینه حق وی در انشاء قوانین بدون حضور مجلس جز جعل و تزویر و نیرنگ هیچ چیز دیگری نمی تواند باشد. شاه که خود متوجه بوده است چه جنایتی علیه اساس مشروطیت مرتکب می شود و از ترس این که مبادا نیرنگ و خدعه او در پیشگاه افکار عمومی برملا گردد به کلی از ذکر مأخذ مشخص قانونی این موضوع خودداری کرده است- به اطمینان این که در ایران کسی آن جرأت و توانائی را نخواهد داشت که در این موضوع چون و چرا کند و به تحلیل این جنایت تازه بپردازد.

در سراسر قانون اساسی تنها موردی که از این موضوع صحبتی به میان می آید در جزء اول اصل ۲۷ متمم قانون اساسی است. اگر شاه به منظور هموار کردن راه نیرنگ و شانتاژ خود نخواست است به این اصل و یا هیچ اصل دیگری اشاره کند - اما برای این که چگونگی این جنایت نوین شاه روشن شود ما عین این قسمت را در اینجا نقل می کنیم: اصل ۲۷ متمم قانون اساسی- "قوای مملکت به سه شعبه تجزیه می شود. اول قوه مقننه که مخصوص است به وضع و تهذیب قوانین و این قوه ناشی می شود از اعلیحضرت شاهنشاهی و مجلس شورایی و مجلس سنا- و هر یک

از این سه منشأ حق انشاء قانون را دارد. ولی استقرار آن موقوف است به عدم مخالفت با موازین شرعیه و تصویب مجلس... لکن وضع و تصویب قوانین راجعه به دخل و خرج مملکت از مختصات مجلس شورایی است.^{۲۲}

با این ترتیب کوچکترین شک و ابهامی باقی نمی ماند که شاه در غیاب مجلس و بدون تصویب مجلس کوچکترین اختیاری در انشاء قانون ندارد و به خصوص در باره امور مالی حتی همین اندازه حق به او داده نشده است. در واقع اختیاری که در اینجا برای انشاء قانون به شاه داده شده صرفاً مانند توشیح قوانین جنبه تشریفاتی دارد و از لحاظ عمل حق شاه به منزله رئیس دولت در حدود همان حقی است که دولتها در تهیه لوایح دارند و ذکر نام شاه در این ماده تنها برای اسکات محمد علی میرزا بوده است که با تمام قواء در راه امضاء متمم قانون اساسی اشکال تراشی می کرد. همانطور که دولتها حق ندارند و نمی توانند هیچ لایحه ای را بدون اجازه و تصویب مجلس اجراء کنند به همان نحو هم شاه به موجب صریح بند آخر جزء اول همین اصل مطلقاً بدون تصویب مجلس حق ندارد و نمی تواند دستور اجراء قانونی را بدهد. به علاوه در مواردی که شاه بخواهد لایحه ای تنظیم و برای تصویب به مجلس بفرستد باید حدود و ثغور آن معین باشد. مدلول این اصل آنست که شاه نیز (مانند دولت) می تواند در مورد معینی لایحه ای تنظیم کند و آن را به رأی مجلس بگذارد. مفهوم آن ب هیچ وجه نمی تواند این باشد که شاه مجموعه اختیارات قوه مقننه و قضائیه را به صرف یک نقشه خائنه به یک رئیس دولت تفویض نماید. تعمیم دادن این حق به چنین دایره وسیعی که سراسر قوه مقننه و قضائیه و همه مسائل مالی را در بر می گیرد بزرگترین جرم شاه است. در واقع شاه برای این که خود را از هر قید و بندی آزاد کند در اینجا با گستاخی جنون آمیزی رخساره واقعی حکومت فاسد و جابر خود را نشان می دهد و قلم نسخ بر روی مجموع موازین مربوط به یک حکومت مشروطه می کشد.

عمل شاه و تفسیری که وی خود سرانه از اصل مزبور کرده است به منزله کودتای تازه ای است علیه اساس مشروطیت ایران که حکومت شاه را از لحاظ صورت ظاهر نیز در ردیف حکومت عاصی محمد علی میرزا قرار می دهد. در حالی که قانون اساسی برای جلوگیری از نظایر این دست اندازیهایی پیش بینی کرده و برای این که مجلسی از قبیل مجلس مؤسسان قلابی اردیبهشت ۱۳۲۸ و یا کنگره سال ۱۳۳۵ نتواند شاه را بیش از آنچه که هست بر حکومت و دولت و قانون مسلط سازند و موازین مشروطیت را از آنچه که هست متزلزل تر کنند - این پیش بینی را در اصل پنجاه و هفتم متمم قانون اساسی گنجانیده است. اصل مزبور حدود اختیارات و صلاحیت های سلطنت را محدود می کند و می گوید:

اصل پنجاه و هفتم: "اختیارات و اقتدارات سلطنت همان است که در قوانین حاضره (درست توجه کنید- در قوانین حاضره- یعنی پنجاه و چهار سال پیش و قبل از هرگونه دستبرد به قانون اساسی به سود شاه) تصریح شده است".

اندک بررسی اوضاع و شرایطی که در دوران تصویب این متمم در ایران حکومت می کرد و شرح برخوردهای متوالی و پیاپی بین مجلس و محمد علی میرزا بخوبی نشان می دهد که اختیاراتی که در آن زمان به وی به عنوان شاه ایران داده شد تحت تأثیر اجبار بود. مجلس همان اندازه اختیارات را نیز برای یک شاه مشروطه مغایر با موازین مشروطیت می دانست و برای جلوگیری از توطئه های محمد علی میرزا علیه قانون اساسی که به اندازه جانشینش محمد رضا شاه در دسیسه و نیرنگ مهارت داشت این اصل را در قانون اساسی گنجانید و امتیازاتی که بعدها در شرایط حکومت اختناق و ترور به محمد رضا شاه داده شده با این اصل از قانون اساسی به کلی در تضاد است. به خصوص اگر در نظر گرفته شود که حتی شاه سابق نیز با همه استبداد خود و با خصومت شدیدی که با آزادی و دموکراسی داشت در زمان خود این اصل را تأیید کرد- آنگاه میزان و مفهوم دستبردهای راهزنانه محمد رضا شاه به قانون اساسی بهتر روشن می شود.

این موضوع در اصل الحاقی مصوبه ۱۸ اردیبهشت ۱۳۲۸ منعکس می باشد. در این اصل چنین تأکید می شود که هر تغییری به موجب رأی مجلسین در قانون اساسی داده شود. این تغییر شامل سلطنت مشروطه ایران نمی گردد.

ولی رژیم خونین شاه به منظور تحکیم دیکتاتوری جابرانه و سلطه شوم و مطلقه او همه این اصول و موازین را زیر و رو - نقض و پایمال کرده است و عامل اساسی این ترکازنها شخص شاه است.

اما دکتر امینی- پس از قانون شکنی و تدلیس و نیرنگ شاه قانون شکنی و خدعه دکتر امینی در برابر ما قرار می گیرد:

۱- دکتر امینی با قبول آنچه که آنرا فرمان شاه نام داده است اصل شخصتم و شصت و چهارم متمم قانون اساسی را به کلی نقض کرده است و به علاوه اصل چهل و چهارم متمم قانون اساسی را نادیده گرفته است که شاه را از مسوولیت مبری و در عین حال وزراء را مسوول مجلسین می داند. جمع این دو موضوع در یک اصل مبتنی بر این واقعیت است که شاه جز صدور فرمان در جهت تأیید رأی مجلسین هیچ وظیفه و اختیار دیگری ندارد. بنابراین صرف عمل قبول فرمان و دستوری از طرف شاه در زمینه امور کشوری و سیاسی جرم مسلمی است که اگر بنا بود مقدمین علیه امنیت حکومت مشروطه و قانون اساسی را مورد تعقیب و مجازات قرار دهند جزای آن چوبه دار بود.

۲- آنچه که دکتر امینی آن را "فرمان" نام نهاده و آن را ملاک عمل خود قرار داده است اساساً فرمان نیست. همانطور که صدور فرمان نخست وزیری در تنفیذ رأی مجلس موقوف به امضای شاه است به همان نحو هم فرمان باید دارای عنوان فرمان و به امضای شخص شاه باشد. نامه ای که به امضای رئیس دفتر شاه صادر شده نمی تواند به عنوان فرمان شاه تلقی شود و عمل دکتر امینی در این که این نامه را به عنوان فرمان شاه (مسلماً با صوابدید و نظر قبلی شخص شاه) جا زده، تلبیس و نیرنگ است.

۳- شاه در اینجا همانطور که قبلاً ذکر شد احتیاط را از دست نداده و کلمه ای هم در زمینه ادامه ایام فترت و تعطیل عملی مشروطیت به میان نیاورده است ولی دکتر امینی محتوی این نامه را تا به حد تعطیل مشروطیت تعمیم می دهد و با این عمل اصل هفتم متمم قانون اساسی را نقض می کند.

۴- تهیه قوانین در زمینه مسائل مالی- مالیاتها- دخل و خرج کشور صرفاً و منحصرأ به عهده مجلس شورا می باشد و این حق حتی برای مجلس سنا هم منظور نشده و در آن اصل از قانون اساسی که نامی از مصادر انشاء قانون می آورد تصریح شده است که مسائل مالی مستثنی است و شاه حق دخل و تصرف در آن ندارد. دکتر امینی با تعمیم نامه شاه تا به حد مسائل مالی جرم دیگری مرتکب شده که از جرائم دیگر او سنگینتر است و باز هم باید این نکته را تکرار کنیم که تمام این اعمال به حسب یک تبنانی قبلی با شاه بر حسب یک توطئه مشترک علیه حکومت مشروطه ایران به کارگردانی شخص شاه و با شرکت دکتر امینی صورت گرفته و در هر حال شاه در مرکز این توطئه قرار دارد.

اکنون نتایج دستبردهای دربار پهلوی و اعوان انصارش به خونبهای انقلاب مشروطیت ایران در مقابل ماست. از خون جوانان وطن لاله دمید ولی دربار پهلوی این لاله ها را لگد مال کرد و امروز به امید کم حافظگی تاریخ به لباس طلبکار به میدان آمده است. پسر ابله اش حتی مفاد قانون اساسی انقلاب مشروطیت را نمی شناسد تا بتواند بر اشتباهات پدرش تکیه کند و زبان به انتقاد بگشاید. آنکس که نداند و نداند که نداند در جهل مرکب ابد الدهر بماند.

حزب کارایران(توفان)

مردادماه ۱۳۹۲ خورشیدی

آدرس سایتها ووبلاگهای مرتبط با حزب

www.toufan.org

[/http://www.kargareagah.blogspot.com](http://www.kargareagah.blogspot.com)

[/http://kanonezi.blogspot.com](http://kanonezi.blogspot.com)

[/http://rahetoufan67.blogspot.com](http://rahetoufan67.blogspot.com)

سایت کتابخانه اینترنتی توفان

<http://toufan.org/ketabkane.htm>

سایت آرشیو نشریات توفان

http://toufan.org/nashrie_tofan%20archive.htm

توفان در توییتر

<https://twitter.com/toufanhezbkar>

توفان در فیسبوک به زبان انگلیسی

<https://www.facebook.com/pli.toufan?fref=t>

توفان در فیسبوک

<https://www.facebook.com/toufan.hezbekar>

